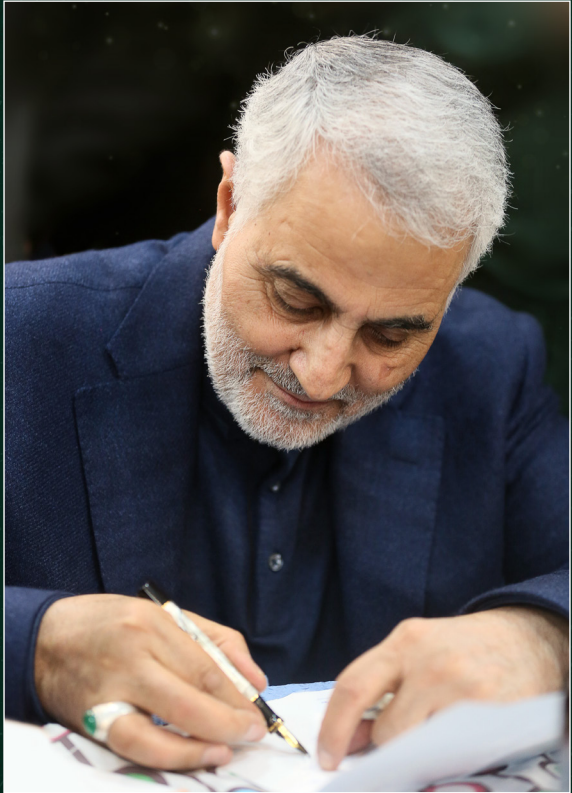


# میثاق نامہ مکتب حاج قاسم

وصیت نامہ الہی سیاسی شہید سپہبد قاسم سلیمانے



سید العبد المذنب محمد ابراہیم

# کتابخانه

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپید قاسم سلیمان

## میثاق نامه مکتب حاج قاسم

فهرست | وصیت نامه الهی سیاسی شهید سپهبد قاسم سلیمانی

- ۴ ————— شهادت میدهم به اصول دین
- ۶ ————— خدایا! تو را سپاس میگویم بخاطر نعمتهایت
- ۸ ————— خدایا! به عفو تو امید دارم
- ۱۲ ————— خدایا! از کاروان دوستانم جامانده ام
- ۱۵ ————— خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...
- ۱۶ ————— خطاب به برادران و خواهران ایرانی...
- ۲۳ ————— خطاب به مردم عزیز کرمان...
- ۲۶ ————— خطاب به خانواده شهدا...
- ۲۸ ————— خطاب به سیاسیون کشور...
- ۳۲ ————— خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...
- ۳۲ ————— خطاب به علما و مراجع معظم
- ۳۴ ————— از همه طلب عفو دارم
- ۳۷ ————— دست خط حاج قاسم

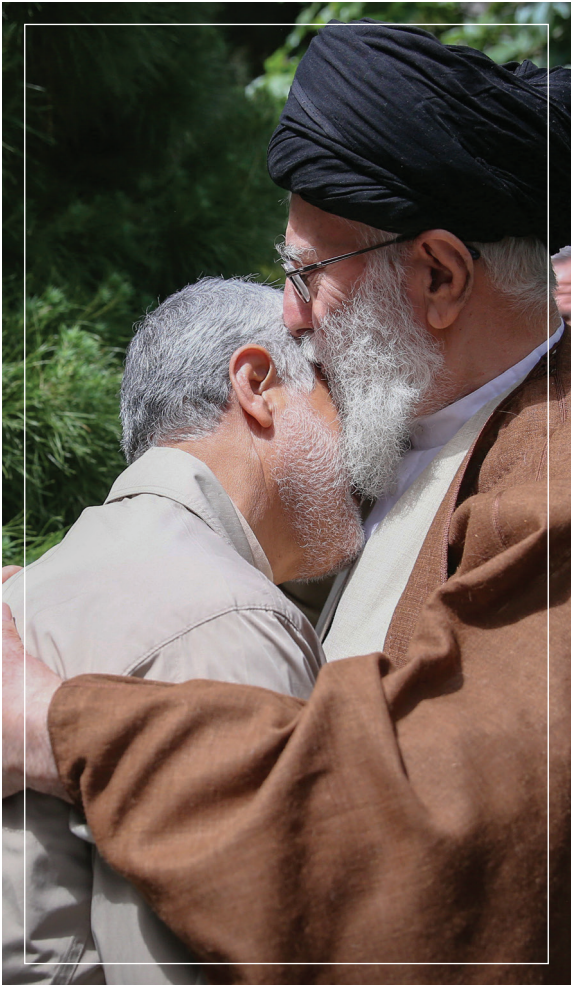
بسم الله الرحمن الرحيم

## ♦ شهادت میدهم به اصول دین<sup>۱</sup>

اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله و اشهد  
أن اميرالمؤمنين على بن ابى طالب و اولاده المعصومين  
اثنى عشر ائمتنا و معصومينا حجج الله .  
شهادت می دهم که قیامت حق است . قرآن حق است .  
بهشت و جهنم حق است . سؤال و جواب حق است .  
معاد، عدل، امامت، نبوت حق است .

---

۱- عناوین میاننی از متن وصیت نامه نیست و صرفاً برای دسته بندی موضوعی نوشته شده است .



♦ خدایا!

## تورا سپاس میگویم بخاطر نعمتهایت

خدایاندا! تورا سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیرا درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.

خدایاندا! تورا شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه ای عزیز - که

جانم فدای جان او باد - قرار دادی .  
پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی  
و درک بوسه بر گونه های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی  
آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی .  
خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر  
شرم بر آستانت می سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر  
و فرزندانش در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار  
دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه  
اطهر بهره مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین  
و ارزشمندترین نعمت هایت است؛ نعمتی که در آن نور  
است، معنویت، بی قراری که در درون خود بالاترین قرارها  
را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد .  
خداوندا! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما  
متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره مند  
نمودی . از تو عاجزانه می خواهم آنها را در بهشتت و با  
اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان  
بهره مند فرما .

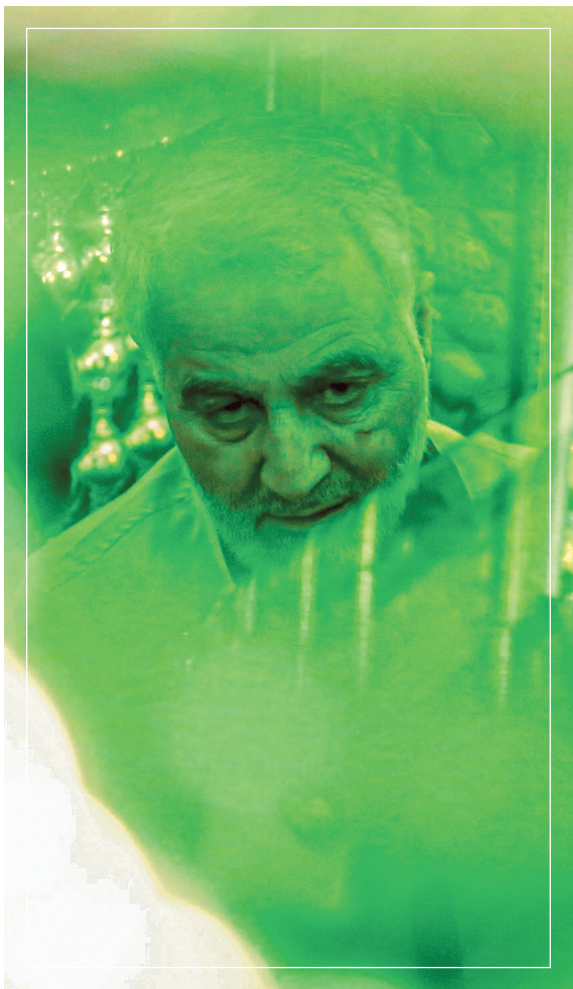


## ♦ خدایا! به عفو تو امید دارم

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافتِ عفو و کرم تومی‌آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟! سازق، چارقم پراست از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکیها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصورِ مظلوم در چنگ ظالم. خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروتِ دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد.



[پاهایم] جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از موناژک تراست و از شمشیر بُرنده‌تر؛ اما یک امیدی به من نوید می‌دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده‌ام و دورِ خانه‌ات چرخیده‌ام و در حرم اولیاءت در بین الحرمین حسین و عباس‌ت آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حرمت آن حریم‌ها، آنها را ببخشی. خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارح در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!





## ♦ خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را



از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در  
قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.  
عزیزمن! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن  
[است] کسی که چهل سال بردت ایستاده است را نپذیری؟

خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم  
سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق  
خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی‌قراری و رسوایی‌های جا ماندگی، سرب‌به‌بیابان‌ها  
گذارده‌ام؛ من به امید از این شهر به آن شهر و از این صحرا  
به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب،  
به‌گرم‌ت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب  
می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه‌ی وجودم را فرا گرفته است. من قادر  
به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت  
کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از  
شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به  
قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم.  
بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا  
بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن چنان که  
شایسته تو باشم.

## ♦ خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.

امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

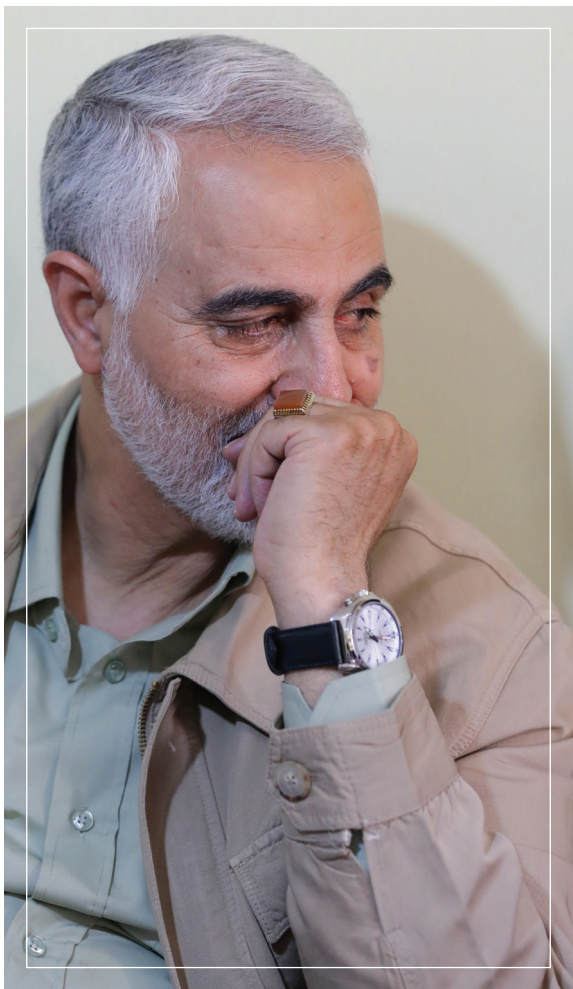
برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزّه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی



اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

### ♦ **خطاب به برادران و خواهران ایرانی...**

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولیّ فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیزِ جان خود بدانید. حرمت او را حرمتِ مقدسات بدانید.



برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!  
جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند.  
بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد.  
دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه  
با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند،  
چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و  
شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود  
که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در  
خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی  
بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این  
کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را  
می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛  
عاشورا و محرم، صفرو فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد.  
انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره  
هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک  
ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را

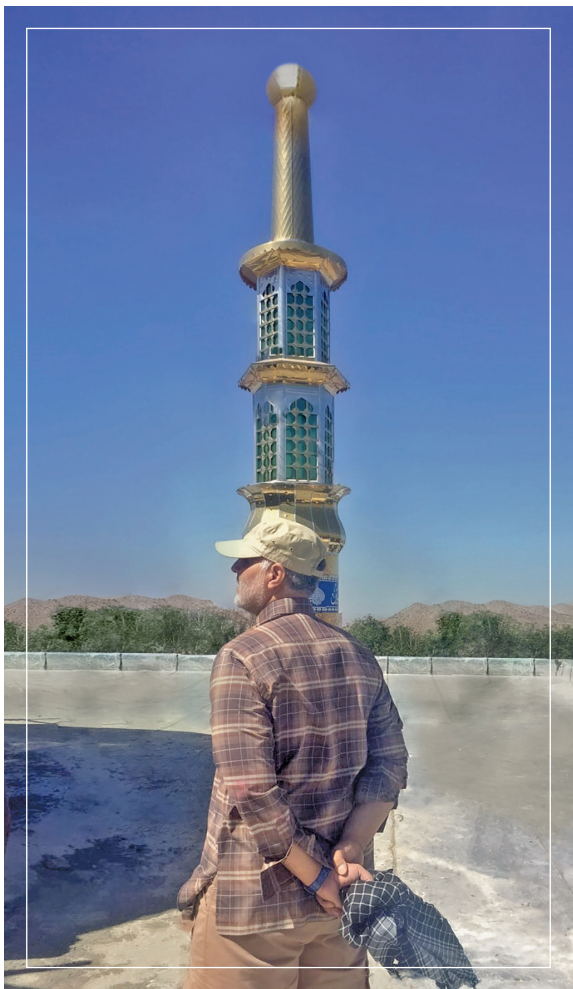
ذلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید. شهدا، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان تان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید. نیروهای مسلح خود را که امروز ولی‌فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهب‌تان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه‌ی خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان‌گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

در حاشیه دیدار جمعی از خانواده های شهدای مدافع حرم در شهر بابل. اسفندماه ۹۷





دست نوشته حاج قاسم: فدای این دست هایی که در راه خدا داده شد.



## ♦ خطاب به مردم عزیز کرمان ...

نکته ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتنی اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آنها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه ها و جنگ های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر ۸، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام وبه عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیان گذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملتمان و مسلمان ها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من،



اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی طالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید. با همه شما هستم. می دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه ها و فطرت ها بیشتر از رنگ های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می دانید، برادر خود و فرزند خود می دانید.

وصیت می کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدّسات و ولایت فقیه مطرح می شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.



## ♦ خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقی مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می کردم. عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه گر کنید، به طوری که هر کس شما را می بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان اداء کنم، هم استغفار می کنم و هم طلب عفو دارم.



دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بردوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسد من، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

### ♦ **خطاب به سیاسیون کشور...**

نکته ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش ها را فراموش می کنیم، بلکه فدا می کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

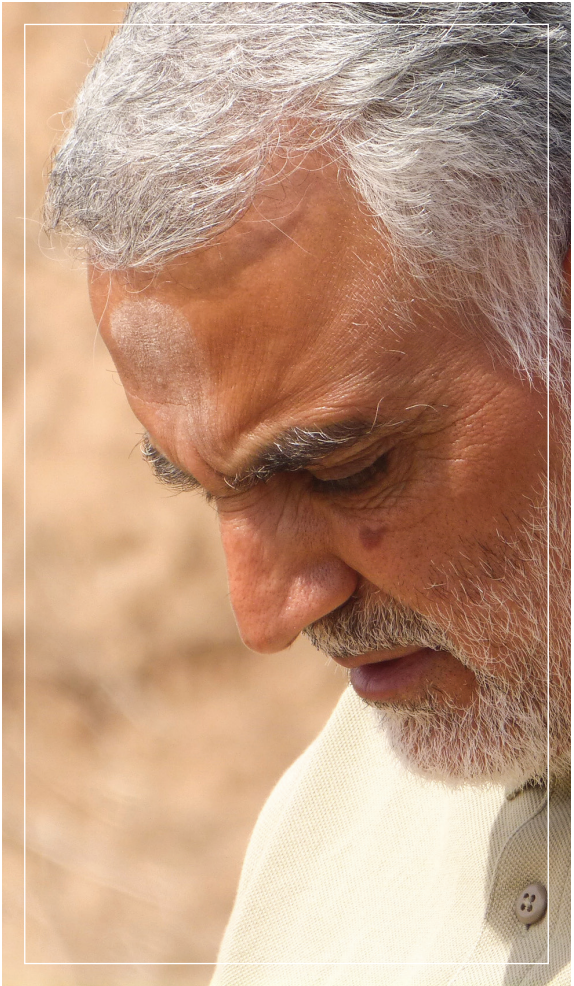
۱- اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و

تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می گویم ولایت تنوری و نه می گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می خواهند بار مهم کشور را بردوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید.

**۲-** اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش ها تا مسئولیت ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

**۳-** به کارگیری افراد پاکدست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میزیک دهستان هم برسند خاطره ی خان های سابق را تداعی می کنند.

**۴-** مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.



**۵- در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گزار ارزشها باشد، نه با توجیحات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کند.**

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی از آراء احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.



## ♦ خطاب به برادران سپاهی و ارتشی ...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرتِ اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل‌ناپذیر می‌باشد.

نکته دیگر، شناخت به‌موقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم به‌موقع و عمل به‌موقع؛ هریک از اینها اگر در غیروقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

## ♦ خطاب به علما و مراجع معظم

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم‌الشأن و مراجع گران‌قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک دیده‌بانی، دید که اگر این

نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش های آن [که] شما در حوزه ها استخوان خُرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علماء مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی رحمته الله علیه هستند و می بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او

نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت هایتان با ایشان می بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می بوسم و عذرخواهی می کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف یابی های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.  
سربازتان و دست بوستان

## ♦ از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند. نمی توانم از حسین پورجعفری نام ببرم که خیرخواهانه

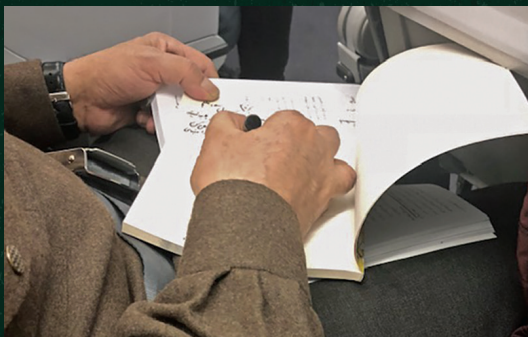
و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می‌کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختمشان عذرخواهی می‌کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

قاسم سلیمانی

# سَکِّتِ قَلْبَکَ

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپهبد قاسم سلیمان

میثاق نامہ مکتب حاج قاسم  
وصیت نامہ الہی سیاسیہ شہید سپہبد قاسم سلیمانے



دست خط حاج قاسم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اے محمد ان لا اله الا الله و الله اعلم ان محمد رسول الله و الرسول  
 امة البرمجین علی بن ابیطالب و اولاد المعصومین اثنتین عشر  
 امامانند و معصومینند و حق است که در تمام دنیا و در تمام  
 قرآن و حدیث و کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره  
 بنویسند و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره  
 از شعبه پانزدهم مستقل گردان و در زمانه امیر و مصلح و مجاهد  
 و امان که اعلان در یک روز صیحه قرین از سوی او  
 قرین و قرین معصومین است عبدصالح هاشمی تبر

ما در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره

رسول اعلمت محمد مصطفی و اولاد المعصومین و اولاد المعصومین

معصومین علی بن ابیطالب و فرزندان معصومین و اولاد المعصومین

مرا در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره

محمد و خلیفه بودند و اولاد

خداوند است و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره

مرا در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره

بر صالحیتش مردی که صمیم امروزه اسامی و شرف و ابراهیم

میدان اسام است خداوندان عزیز که با نعم فداان جان او بود

فرار دادی

بر و در کار تو را پس سکه مرا با بهترین نه حکایت در علم

آمیختن و در درک بر لبه بیگانه های بی عین آسمان را استنم

بویحه عطر الهی آکنال را بغض جاهدین و مخلص ابو اسیر راه

بصورت از زمان دشتی

خداوند ای تا در عزیزان رهکار زمان بیست نه شکر مستم

بر استانت صایح که مرا در مسیر تا طمانه در عزت آ

در عذوبت شایع عطر صفتی اسام فرار دادی

و هو الزا طر بر فزانهان علی بن ابیطالب و ناطق الله لیه من

نمود عجب لغت عقلمین که با لایزین و لایز کنه سرخ عفت ماس

است ۲



یعنی که در آن نور است، معنویت، بی قراری که در او  
 خود بالاترین و کبریا را دارد، یعنی که آرامش و معنویت دارد  
 خداوند که را بیست کرد و از یاد و یاد فقیر است و  
 اهل بیت و پیوسته در مسیر یکی هم، معنوی از نوع عالیه  
 یافته ام آنگاه در جست و پا اولیاد است و این نگاه  
 روحا در عالم اکونت از درک معرفت الیه معنوی  
 ای خدا ای عزیز و ار خالق حکیم بی نهایت، دست خالاک  
 و کلام پیش معزم خالی، من بدون برکت شما بر امید  
 ضیافت <sup>معذرت</sup> تری است معنوی شما بزرگتر است چون معنی  
 در نزد کرم چه جایگاه است به کوشه و بزرگ  
 سارقان و حکم بر است از امید ۳ تو ملاقاتی و کرم تو

همه در آن حضور دو حکیم بینه آورده ام که حرمت آن در کنار  
 همه نیاید گناه، یک ذغیره ارزشمند دارد و آن کوه است  
 بر صین است کوه است که بر این است است کوه است  
 دنیا از غفلت، یقیم، خداوند در دست آن همه چیزهاست  
 نه بر این عرصه و نه قدرت مطلق دارند اما در تمام چیزها را  
 ذغیره کردم ام که با سبب و غنچه اهدا دارم و باکی  
 روان بر آن <sup>ببینید</sup> است که در دست و دست آن که با سبب  
 عبادت کردم و دست آن که با سبب بر زمین در آن که در آن  
 و غفلت است، را بر آن آرزوست که دست که دست است ایضا  
 همه دست دست است که امیر دوم قبول کرده است  
 خداوند ایضاً است است است است است است است است است است  
 عیور از این که است عیور است که ندارد در دست  
 عادی که در این است که در دست و در دست است

میثاق  
کتابخانه

Subject: کتابخانه جامع قاسم، اورنگزیب، برہنہ

اما یک اجدید - من نوید و بعد از آن است که تاریخ آن  
 و دور خاندان علی حیدر  
 من اجدید است و در صورت چنانچه در هر قسم اولویت  
 در بین در این صحن بیست و یک ساله (چون اشد)  
 کتب و اسناد و یادگارهای آن در کتابخانه حیدر علی  
 و در واقع از دست دویدم، حیدرم، حیدرم، اگر استم  
 خندیم و خندانم و خردیم و خردیم، اعتماد و اعتماد  
 اجدید در آن حیدر کا و نوید کا و - دولت آن  
 هر یک از آثار بیخوش، خداداد سر من عقل من،  
 لب من تا من کوش من، قلب من، ده اعجاز  
 و صوم در صحن اجدید سر بردبارم از اصد  
 و پذیر و کیزه پذیر آسمان پذیر که است  
 دیدار و لوم جز دیوار تو ان فزاد کتب من  
 صوارثت با الطهر، خندان ای عزیز، من علی  
 از کتابخانه جامع قاسم، ۱۵۶۴ م پیوستگی با مایه ای

و این است که ما هر دو صاحب نام استخوانی و دانی  
 در فتنه استعجابها را با بیرون بیرون کشیدیم  
 استغنا در دهن بگردد قلیح در چشم با اشک  
 بی درشتی چشم من در حال علی سر است  
 چگونه فکری که عملی است بر در است  
 را بنده از خالق من، محب من، دوست من  
 که بیوسه او که خدای است بر سر و هم را مخلوق  
 هستی بجز در کوی و وار و فغانه خود را  
 و بیجان. عزیز من از این فغانه در میان  
 سر به بی باغی گذارده ام من به اعدای از این  
 که بر آن است و از این است که او در است  
 استیلا در موم

کرم حبیب بہ کرمت دلیرانم کو خود  
 و دار دوست دارم خود و دانا خود تورا  
 ماضی و آج و فردا سے متصل کن خدایا  
 و عشت ہم رہو ہم را و افراتہ سے سے  
 ما و ہم سے نفس خود نیتیم رواج کن  
 و ایمان کی تاکہ وقت نہ پراں خود  
 واجب کردہ اس قید از شکنس کو <sup>لائی</sup>  
 عرف آجہا را خود را دارن کتر و اسے خدایا  
 نہ بلورے آگہ نہ متصل کن  
 حضور سے عشق سے و سے اسی سے دولت  
 دارم بیکر تو را دیدم و حسن کو ہم  
 عا ترانہ از تو خیر یا تم میں اسے بس

وا بجزیرہ اما انحصان کہت سے توبہ ہم  
 حق اصران دیر ادران می نام در انجیل عالم اس کی تپہ  
 ہر ہکا ہزار ابران خداوند عادیہ دادہ ایم وصال  
 تا بر کف دست گزشتہ در ریہا را عشق یازن  
 بہ لوق حور سر آندہ ایم عتاب سید

جہوری نامہ وکرا اسم و قطع است ادران  
 و آقاہ  
 حسین بن علی ایران است <sup>برائتہ</sup> جہوریہ اسلام  
 اسے دایرہ حرم و گزشتہ دیدہ حرم حق مانند  
 اگر کنگی اسیر حرم را از زمین بر حرم یا حق  
 ہا مانند ہر <sup>بیت</sup> جہوریہ امین و نہ حرمین محمد صادق  
 حور ادران و حور کوانہ حور <sup>بیت</sup> کیا مانند ہر حرم  
 اسے رکیز منصفہ و منصوبہ <sup>بیت</sup> حور و حرم

بہ صریح انتخاب داریں داریں و درمیں کریم صابری  
 کی طرف سے جان بچانے کے لئے دعوے کو اصرار سے  
 چھوڑ دیا گیا اور اس کے ساتھ ہی حقیقت واضح ہو  
 گئی کہ جتنی باتیں اس نے کہی تھیں وہ سب  
 سچ تھیں اور وہ اس کی اسناد دیکھ  
 کر اس کے لئے حیرت منگ گئے۔ اس لئے اس کی اسناد  
 دیکھ کر میرا دل بہتر ہو گیا اور ہرگز نہیں  
 بھولتا کہ اس نے کہا تھا کہ اس کے پاس اس  
 کے لئے اس کا نام ہے اور اس کے لئے اس کا نام  
 ہے۔ اس لئے اس کے لئے اس کا نام ہے اس لئے اس  
 کے لئے اس کے لئے اس کا نام ہے اس لئے اس  
 کے لئے اس کے لئے اس کا نام ہے اس لئے اس  
 کے لئے اس کے لئے اس کا نام ہے اس لئے اس

اگر آسپ دید میت اسم الحرام و حدیج  
 و عم رسول اسم و نجیب، کریم، مطہرین و سعوا  
 و سعادت مند و ان آسپ و سید

برادران و خواطر عزیز ابرارہ من اصغر  
 مردم میرا فقیہ و کریمند کہ جان من و اسرار  
 من و ابرار ان بزرگواران <sup>فدا</sup> نمازید کہ انبند

کہ صبر و عزم و ابرار من با اعدا ان اسم  
 و ابرار ان کردید از اصول و اقیس کسند  
 اصول لغز دل و عقیدت صبر و استقامت و نظام  
 و ادارت و در دین، عقیدت، و فعال، و وقت

کہ من ان عزیز، را عزیز جان خودم اندر  
 و من اورا عرب و عجمت پیوسته





کز کج درنده های این کشور را درین  
 او بچای خودی نگاهدارن همین عهد را در کرد  
 اما هر نام این بود که اسم را به یحیی خوانند  
 عارفان را در حرم، حق را طیب را به یحیی خوانند  
 این مکتب آنگونه است که ظاهر در استقامت  
 این دیگر به این دلیل در هر دوری هوای  
 خدا ظاهر همین بود را پس و وقت ایران  
 رفیق ایران را اسم مؤمنان را بر خیزند  
 قدرت است همان که در روز لیل خود را خوانند  
 عزیزانم در اصول اشتاف نگین  
 خدا را محرومیت و کرامت همه ما هست  
 بر آن به او در بیکر استیسی اینها در

و آنچه در این باره اتفاق افتاد به جهت آنکه  
 با هم در این راه و در این راه بزرگ پیوسته ماندیم  
 که هستند و نیز آنکه با هم در این راه  
 آنچه آید کنیم به و نیز آنکه آنچه  
 میخوانیم هر دو هستند به هم در این راه  
 نیز به هم در این راه و به هم در این راه  
 او را پیوسته ماندیم که در این راه با هم  
 و نیز به هم در این راه و در این راه  
 هر دو در این راه و در این راه  
 - هر دو در این راه و در این راه  
 و نیز به هم در این راه و در این راه  
 در این راه و در این راه و در این راه  
 در این راه و در این راه و در این راه

اقتراح کنید و بیرون بیاورید  
 مانند دفاع از کفایت خود از مله و نوا سیر  
 و از عزای صفای و کفایت و ادب و احترام  
 کند و طبیعت به صفت هر که که کم آمد  
 مولا استغفر الله و الله اعلم  
 عزت و کرامت، و قلم و مینا هفتاد  
 مستحقین و مردم دیگر و زینت کوا  
 ندگی مکتب به مردم عزیز کاشان و امام  
 مردی که دوست دارد استغفر الله و الله اعلم  
 در دفاع مقدس به بلا سیر و فدا الهی  
 ایچا و او نیز کرداران و می خرد به سیر و اول  
 حفظ

را فدای اسم کردند من همیشه از صندل آنجا  
 هستم هدایت سال بخاطر اسم به من اعتماد  
 گوید و زیندانی صد بار در وقت گناه و صیقل  
 ندیدم صوره که در آن یه راه ایستادن طولانی  
 من استیمن، من استیمن در راه  
 روانه کردن و دلگشایی بزرگوار از زینت باشم  
 و به عشق اسم مظلوم صبح من علی بن  
 عباس <sup>بنی هاشم</sup> که گزافا کرده است شکر صفت  
 بر سر برنده عیون قلب مطهر  
 و به کمال راست از کجور و خیم را از صبر آنگاه از دور  
 حضرت ابی من میثاق بر این آوردن از صبر  
 لا رفته اسم من کار از این راه

و فرزندوں اور وفو اور ان عزیزان خود سے  
 دوسرے دارم خون، یا بیشتر اور آغوش ہوی  
 عزیزانکے من، ہر نیک آگاہی یوم و آگاہی ہر  
 مورد میں، اب انجام عقیدت گردند من و مورد  
 را نذر و مورد و عدت ایران تم  
 در اسے دارم کہان ہر جہت و با کفر  
 ہر جہت ہر جہت و ہر جہت و ہر جہت  
 ایطکب اسے و عقیدت اور عقیدت من  
 اسے دور آن یک روز یک جہت  
 و دایرہ در زیر گاہ اسے نہت و ہر جہت  
 و فقط ہر جہت ہر جہت ہر جہت ہر جہت  
 ہر جہت ہر جہت ہر جہت ہر جہت

از خودی دانسته برادر خود فرزندان خود  
 بدانند و صحبت و کلمه اسامی را در این بر سر  
 که در این یافته در اعتقاد <sup>سپهبد</sup> ~~سپهبد~~ و صلوات  
 حق ننگه آریم و فلا از اسم بیاریم و حدیث  
 و توحید فافراست در مکتب سید آج  
 که بحسب اسم ، صمیمی ، ۵۳۰ ، مقدس  
 و است معنی مطهر و کلمه اینها رنگ خدا  
 هست رنگ خدا را بر سر ننگه آریم  
 و هدیه

فرزندان در دوران و برانم فرزندان خدا  
 بر راه و مدار به جا مانده از خدا و این جزای  
 فرزندان گورستان

خدایان و برادران و همسران و فداکاران  
 و عذرتی که خدا پر در این عالم صد ساله که روزگار  
 من می گذردم و مانند سسیر آینه بودم و چون  
 صورت قرآن دیدم هرگز از سر و پای دارم و هرگز از  
 شکوه آن معنوی خدایان دانستم صد سال  
 و در آن خدایان بود که در وقت روزگار آید  
 شاید سسیر خود صد ساله بود و صد ساله  
 بود که در روزگار آمد و هرگز از  
 اصحاب و کرم بودم و هرگز از  
 سسیر صد ساله خدایان را دیدم که خدا را  
 در صد ساله خود که کنیز بودم که هرگز  
 با آن چندین بودم که هرگز از  
 ۱۸



به عیب و خطی را اصلاح کن  
 و در صورتی که خواستی که من و امثال من  
 را عیب نماند من نتوانم حق را از دست  
 بدهم از آنجا که من فرزندان کهنه‌ناله‌ای  
 ام استغفار کن که من طلب عفو دارم  
 در کس دلم چه زده ام را از زنده‌ان کهنه‌ناله‌ای  
 بگیرند و بر سر تک‌اصوات و تک‌انگاری  
 خودند و امور را عیب قرار ده  
 ندند این کلمات به بی‌سوی گوید اینها  
 اصح طلب خود را من نماند و همه آنچه را که  
 آنچه بودسته در سرخ بودم اینک عموماً در  
 مصلح خدا و تواری و ارزها را فراموش کن

بلکہ خداوند کبیر عزیز انوار رحمتہ علیہم و آلہم و سلم  
 و جو میں نے تم دار میں انوار رحمتہ علیہم و آلہم و سلم  
 یا منظر ہستی  
 و منظر کبریا: کون تصنیف کتبہ درین  
 واقعات پور یہ اندازے مقصود یہ کہ  
 و محمد ادا راہ نشیند، حرف، انقلبت  
 اثری قد امین، میند، کلام یہ درین توابع  
 و بین صبح طول اصول اس اصول  
 و اصول مطول، مقصود بیعت اصول  
 علیہ از حد اصل ہم اس اصول احکام  
 اعتقاد علی بولا ہے فقہ اس میں اندک  
 نصحت اور اسنوید یہ اصول: کون صدقہ تذکرات  
 او بعد از ۱۰ طیب صلیع شریعت علیہ

علی بن محمد کتیبی در هیئت امین و فواید مسئولین  
 را از او یادگذاشته و آنرا از آنرا که اعتقاد و مصیبت  
 و علی - ولایت - عقیده است و آنرا که ولایت  
 مقنن و آنرا که ولایت قاضی است  
 از این مسئولین در صورت راهی شدن ولایت  
 قانون جامع مردم اعم از علم و عرفان  
 است این ولایت علی بن محمد کتیبی  
 است که فواید با مردم شور را بدین  
 بگردد آنرا که شور است! اینهاست  
 ۲ - اعتقاد و عقیده - هیئت امین و آنرا که  
 آن بوده است از اطلاق و از آنرا که مسئولین  
 مسئولین در میان ملت و مردم و فواید

میثاق میگیرم افراد پاکدست و معتقد و فرزندان  
 بیگانه نه فرزندان که شما اگر به همین فکر و اندیشه  
 هم برسند خاطره جانهای سابق را تداعی  
 نکنند عفو نامه با ما در دوران ~~صلا~~  
 خاص و تجملات را ستوده خود را ذکر دهند  
 در دوران عفو نامه و پاکدست خود در ~~عفو نامه~~  
 احترام به مردم و خدمت به آنگاه را عیار به اهل  
 و خود را حاصل نگذار واقعی، تر و گرازیها  
 با خود نه با ترس و خجالت و اهل ارزشها را بگیرد  
 کند  
 عفو نامه باشد بر آن عفو نامه پاکدست به عفو نامه  
 عفو نامه بر اهل ترس و خجالت و اهل ارزشها

توجہ کثرت نہ یہاں موالانا و بی بی صاحبہ  
 رجب برقی از آراء افسان زور کلام  
 از اخص حقیقتی حالتی است کہ طلاق و مسافر  
 راز در جامعہ کولعمہ دھند ر ما نوادہ حق راز  
 ہم بیان نہ حکمتی لفظی اصل در  
 از طرف دیگر  
 اس نظام قانوادی و معاملی ہم از ہم با هم  
 حکم نوادہ مستند از اصول علی صریح  
 همه در مسیر رهبر و انصاف و جمعیت اسلامی  
 یک کتاب صحیح بر زبان همین اصول بیان  
 انصاف اصل صدرت و کلمه

۱۶۵۰ کوه کوهی ظاهر به برادران من عرض کرد  
 و از شیخ ها پیغمبر دارم مدد کند  
 را با ائمه و اولاد آنها و شیخ و تدریس  
 از راه چاره قرار دهند طبع است  
 به و کلاه است در میان جوی و لایع  
 در یک طرفه و در بینه است  
 است سر بقیه و بیرون است  
 این است که داخل در بینه  
 نکتہ دیگر است به موقع از دامن و  
 اهداف نیست های او و اضطرار  
 به مدد و بعد به مدد خویش او اینها  
 اگر در غیر وقت خود هرگز  
 ۱۶۰۰ بر بزرگان اگر جدا دارد

گرامی تقدیر که

سنتن کوماه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علای عظیم الشان و راجع

عربی روشنی می‌دهد و سبب زدودن تاریکی <sup>هستند</sup>

خفیه و واضح عظیم است که از زبان از یک سرباز

ایده بینا و بزرگ این نظم است که سبب بیعتند

دین و آسوی از ارزش حیاتی آن یاد عوده ها

استخوان خنجر که در دست کشیده ای در زمین

لا رود این دوره به هم دورن ها متفاوت است

اینبار اگر صلاحی از اسامع حیران باقی بماند

راه صحیح حمایت بدون تکلف از الفکرمایه <sup>و کون</sup>

عربی حقیقت است بنام در حادیت دیگران کارنامه

اسامع کشیده به ملاحظه خیزانند هم <sup>لا انا اراکم</sup>

داستور معتقد و راه ابروردی راه ام معجزه با اولیا

و طایفه از جعفر بن اسماعیل که استیلا در

تحت پرچم دل حقیقت است من و عقل تا نفس خود

و دینم بر حق صفای نفس داشته و دارند که در اوج عباد

موازده چشم را به سخنان خود و حالت حق به جانب

آنکس و ملاحظه کنی تنه حق و این است جود <sup>بسیار</sup>

و از نگاه و دلایه فقه حیات ام جنبان هستند <sup>لا بیست</sup>

در راه حیات من و از کینه من عفت که <sup>العقل</sup>

خاصات را <sup>CanJam</sup> متفکران <sup>تفکر</sup>

اود نیازمند همراهی و کمک شماست در شما حضرات معظم

باید متوجه و آگاه باشید که این مکتب و این مکتب  
و حمایت های شما

همچون راهبیت دینیه از این مکتب است که کتب در بر

فصل اول در بیان مکتب که در این مکتب است که

برای خداوند عز و جل و ائمه اطهار علیهم السلام است

خداوند پروردگار  
در مکتب جدید که در این مکتب

و عذر خداوند است که از این مکتب است  
دولت دائم در خفا و در خفا و در خفا  
و مکتب که در خفا و در خفا

مکتب که در خفا و در خفا

از این مکتب و در این مکتب که در این مکتب

از این مکتب که در این مکتب که در این مکتب

که در خفا و در خفا و در خفا و در خفا

در این مکتب که در این مکتب که در این مکتب

از این مکتب که در این مکتب که در این مکتب

از این مکتب که در این مکتب که در این مکتب

Copyright



المیثاق ہمہ برادران بزرگواران - من کتبی برادران  
 و کلمتہا دولتہا لازم کردار ما کا کہ پناہ پیر و ستار

و اتحمل ہر دن

الحمد لله رب العالمين  
صدامنا عراقنا كبره سنه

عاشق عالم

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپید قاسم سلیمان

